

۲۰۲۱ / ۹ / ۳۰

بازتایپ و تدوین دیجیتال: قاسم آسمایی

## کشف الحال نادر به قلم اعلیحضرت امان الله خان

(منتشره در جراید اردوی هند در هنگام سلطه استبدادی نادر غاصب)

ترجمه محمد ابراهیم صفا

(بازنویسی شده از شماره‌های ۱۴۴۸۴-۱۴۴۹۱ مورخ ۲۰ جوزای ۱۳۵۷ - ۲۸ جوزای ۱۳۵۷ روزنامه انیس)

### درباره محمد ابراهیم صفا ترجمه کننده این مطلب

زنده‌یاد محمد ابراهیم صفا فرزند ناظر محمد صفر در سال ۱۲۸۶ / ۱۹۰۷ در باغبانکوچه کابل بدنیا آمد.

محمد ابراهیم صفا، فارغ لیسه حبیبیه بود و در سال ۱۳۰۱ برای آموزش تلگراف به هند فرستاده شد و بعد از ختم تحصیل در مکتب تلگراف آموزگار بود. صفا به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، اردو و عربی تسلط داشت و نوشته‌ها و ترجمه‌های از او باقی مانده است.

محمد ابراهیم صفا در بیست شش سالگی (یازدهم عقرب ۱۳۱۱) با سایر اعضای خانواده به زندان افکنده شد. چهار سال اول را در زندان ارگ سپری کرد و بعد از تکمیل شدن زندان قلعه جدید در زندان دهمزنگ، به آنجا منتقل شد. وی بعد از چهارده سال پر مشقت در سن چهل سالگی (سال ۱۳۲۵) از زندان آزاد شد.

صفا شاعر زبردست بود و شعر مشهور «من لاله آزادم» از سروده‌های معروف اوست که گفته می‌شود در یکی از کوتاه قفلی‌های زندان دهمزنگ سروده است.

محمد ابراهیم صفا در سال ۱۳۵۹ / ۱۹۸۰ درگذشته است. روحش شاد، نام ه نادرش، حاه‌دان، است.

اخبارهای کابل که درین روزها بمن رسیده است. عاید باین دورافتاده از وطن خیلی تحریرات عجیبی را داراست. این تحریرات يك سلسله بیانات رکیک و دشنام‌های غلیظ است که نظام مطبوعات هیچ حکومت مهذب نمی‌تواند آنرا اجازه بدهد. يك دسته حملات و اتهامات است که هیچ اساس ندارد.

قبل از آنکه دروغ‌بافی‌های مذکور را تردید کنم، يك نکته بسیار مهم را به دنیا پی برده عنوان داراست و آن این است.

کامیابی جرنیل پی‌وفا و نمک‌ناشناس من، محمد نادر بر دو وعده او مبتنی بود. یکی بنام من و برای من خدمت کردن را وعده داده بود و اعلان نموده بود که نه خودش و نه از خاندان او اراده سلطنت را ندارند و اگر او را مجبور کنند نیز قبول نخواهد کرد و این وعده خود را همه وقت به قسم‌های شدید تحکیم می‌نمود. دوم رضا و رای ملت را شرط نهاده و قلع و قمع حکومت بجه سقا را به سبب اینکه جهل و استبداد و برخلاف راه ملت بود، مقصد خود نشان می‌داد.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۸

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولۍ

بعد از آنکه این وعده‌ها را اعلان و تصریح و تاکید کرد؛ ملت همراهی او را اختیار و لهذا مشارالیه موفق شد. به مجرد موفقیت، هیچ کدام ازین وعده‌ها را ایفا نه کرد، بلکه ذکر هم نکرد. در اعلان‌های خود می‌گوید که ملت او را مجبور ساخته ولی تمام افغانستان می‌داند که چند نفر در سلام‌خانه موجود بود و آنها حیثیت نمایندگی ملت را چقدر داشتند و آنها چه گفتند. آیا ملت غیور قندهار، گروه دزدان را در قندهار بنام کدام شخص مغلوب ساختند و بیرق کدام شخص را برپا نمودند. ملت از اعلان نادرخان آزرده شده و از آن رو او را **بدعهد، نمک حرام و بی‌وفا** خطاب دادند و خواهند داد.

ازین جهت است که مشارالیه که دیروز قوای سقوی را شکست داد؛ امروز نمی‌تواند امنیت را حکم فرما بسازد. تا حال نتوانسته است مالیه جمع کند. البته کاری که بزور سرنیزه پیش برده است دوتا است. یکی اشاعت بعضی بیان‌های غلط و دوم منع انتخابات. از وکلا در حوالی پایتخت برای لویه جرگه بعضی اشخاص را از بعضی مناطق جمع کردند و بنام آنها يك چند اعلان برای مخالفت این مسافر شایع نمودند که خود آنها که بزور جمع شده بودند و خبر ندارند. در لوی جرگه کسی حق گپ زدن و فکر کردن نداشت. هر چه محمدنادر می‌خواست بنام آن بیچاره ها اجرا کرد و من همین نکته را در یکی از مکتوب‌های خود اسمی شاه‌ولی خان سفیر نوشتیم که من می‌دانم شما هرچه بخواهید بنام وکلای بیچاره می‌کنید. کلان‌شوندگان این ملت همان است که در هر قدم مرا مدافعه کردند. از پیر هفتاد ساله تا طفل دوازده ساله در رکاب من ایستاده با اشرار جنگیدند و جان‌های خود را فدای من کردند و تا من آنها را از جنگ باز نداشتیم رو نگشتانند.

این ملت همانست که کسی با مهردل خان، کسی با محمدهاشم خان، کسی با ارجمند محمدامین جان و کسی با غلام‌نبی خان و کسی با شجاع‌الدوله خان در شمال و جنوب در مشرق و مغرب وطن برعلیه دزدان برای من و بنام من جنگیدند. بعضی ازینها مثل عبدالرحمن خان رئیس بلدیة کابل شهید این راه گردید.

وکلاي ملت مرا بد نمی‌بینند و اگر چه از من بعضی کارها صادر شده است که خطا بودن آن را من امروز می‌دانم؛ ولی خیانت به ملك و ملت از من سر نزده است و ملت من می‌دانند که من فدای آرزوی ترقی و خدمت ایشان شده‌ام، با من ملت مخالفت نکرده است بلکه اوامر مرا صادقانه اطاعت نموده اند و به حکم حضرت الهی ایشان در اول مرا پادشاه ساختند و ده سال خدمت و مدد کرده در مرحله آخرین هم با لشکر من در کابل و راه قندهار تا آن وقت مدافعه کرده اند و دشمن را شکست‌ها دادند تا خود رفتن را ترجیح دادم.

لهذا افواهایی را که قلم شخص محمدنادر بنام وکلای ملت شایع کرده از وکلای ملت نیست بلکه از خود اوست. همچنان در باب شایعه که بنام میرزا میرغلام‌خان شایع کرده است، صرف عبارت از القای يك فتنه و فساد است و نه از يك میرزای بیچاره که هیچ زبان خارجی را نمی‌داند تحریر يك مقاله با فقرات فرانسوی ناممکن است. من هیچ چیزی برعلیه علما بعد از حرکت خود نگفته‌ام و نه نوشته‌ام، بلکه علمای سوء را هم چیزی نگفته‌ام.

البته در وقت حرکت خود علمای سوء را که بجه سقاء را از من مستحق‌تر اعلان کردند و مرا بی‌سبب کافر گفتند، تکذیب کردم.

**ریوتر درباره من چیزها شایع کرده است ولی خلاف حقیقت بودن ریوتر معلوم است حتی من و ملکه را نوشته که عیسیایی شده‌ایم.**

«نعوذ بالله منها» و این مخالفت او به من نه تنها بی‌اثر است، انشاءالله‌الکریم يك خطا است که آنرا پسان حس خواهد کرد و این نکته را محمدنادر خوب می‌داند که کل شکایات در باب من صحیح نیستند. و من یکی از مفتخرین به پیروی توحید بوده گاهی حلقه کفر در گردن خود نمی‌اندازم. ولی اگر ریوتر نگفته باشد خود محمدنادر ریوتر است و يك خبر دروغ ایجاد می‌کند که من علماء را بد گفته‌ام و خود را باین صورت حامی علماء جلوه دادن می‌خواهد و هم بدین صورت که خواهش روز بروز برای عودت من در وطن اظهار شده می‌رود و تعمیم یافته است؛ جلو گیری کردن

د پانو شمیره: له ۲ تر ۸

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولۍ

می‌خواهد. من که علمای مدرسه عربیه را جمع کرده بودم آنها مرا خوب می‌شناسند که من به علماء صحیح احترام می‌کردم، ادارات تمیز و قضاء و مفتی‌هایی که من در وزارت عدلیه جمع نموده بودم مرا خوب مسلمان می‌دانند و همین علما و مشایخ همه طرف من بودند و بس. در رکاب من و به جهت من جنگ کردند و شهید شدند که هر کس نام آنها را می‌شناسد و فتوای جمعیت‌العلماء در آن وقت نیز طبع گردیده که هرکس پالیده و دیده می‌تواند.

### حملات دیگر شان عبارت ازینست که من ده کرور روپیه آورده ام.

این تماماً افترا است. چرا که ده کرور روپیه در افغانستان يك مشت موجود نبود و بانک‌های اروپا موجود است که البته از آنها پرسیده شده می‌تواند و حقیقت را منکشف کرده می‌تواند.

### بهتان دیگر شان اینست که من پول‌هایی که برای اشیای خریداری در اروپا آورده و آن را در جیب خود انداختم.

این پولها در کجا بودند و از کدام درك بموجب کدام فرمان گرفته شده. مبلغی که از خزانه به سفارت‌های افغانی فرستاده شده بذریعه سفارت‌های مذکور در بدل اسلحه و کارآمد به دول فرانسه و ایتالیا تادیه شده که در حساب سفارت‌های مذکور به وزارت مالیه افغانستان موجود است. و کلا تحقیق کرده می‌توانند.

من خودم اصول بودجه حکومتی را یعنی جمع و خرچ را اول دفعه در تاریخ وطن شیرین خود معرفی نمودم. با این اراده بود که مصرف خودسرانه که روسای حکومت عموماً به خیال و خواهش نفسانی خود اجرا می‌کنند آنرا جلو گیری و به تدریج دست تصرف کیفی پادشاه را از مالیه دولت کوتاه نمایم.

چطور می‌شود این طور يك شخص را به حیف و میل پول ملت طعن بدهند. برای همین بود که تا بودجه از مجلس وزرا و شورا نمی‌گذشت به معرض اجرا نمی‌آمد. در سال آخر که شورای ملی را تجویز و انتخاب مستقیم آزاد و کلا را برای شورای ملی معرفی نمودم نیز خیال داشتم که اختیار خرچ ملت را يك درجه بیشتر از سابق بدست وکلای ملت بگذارم تا آنها به تدریج به اصول بودجه دولتی و حق شرعی و طبیعی خود آگاه شده بروند.

با تلقین و معرفی این اصول، ساده و بی‌غرضانه مرا به حیف مال مملکت محققاً متهم ساخته نمی‌توانند. البته غیرحق خلاف حقیقت گفتن، همه چیز ممکن است. من این مسأله را نه تنها در قوانین و نظامات نوشتم بلکه عملاً اجرا کردم و تحریرات من مثل اعلان خط‌مشی محمد نادر نبود که در آنجا صریح مسؤولیت حکومت را وعده داده و تا امروز برای مسایل مالی نی بلکه برای قتل بی‌گناهان که بی‌ثبوت امر داده می‌شود هیچ مسؤولیتی برای خودش یا برادران او یا یکی از اقربای دوردست او موجود نیست. تنها قرابت با ایشان و خویشاوندان یا به یکی از منسوبان این خاندان از هر نظامنامه بیشتر کار می‌دهد.

### در باب صدراعظم که اعتراض می‌کند که من مقرر نکردم، اینطور نیست که می‌نویسد.

من در اول سلطنت خود صدراعظم اعتمادالدوله مرحوم را مقرر کردم. و ایشان مدتی با این عهده بودند ولی چون نتیجه مطلوب برای مملکت از آن حاصل نبود ایشان از آن عهده علیحده کرده شدند؛ ولی بازهم گاهی در غیاب من و گاهی با وجود حاضر بودن من، وزیر اول بی‌داشتن اسم صدراعظم بعضاً بنام وکیل مصروف این وظیفه بودند و چنانچه ایام وکالت محمد ولی خان که يك آدم صادق و خیرخواه و پاک نفس بود دلیل واضح است.

باز در سال دوم يك موقع دوم را زیر امتحان گذاشتم که اگر خداوند بخواهد ادارهٔ صدارت عظماء صحیح شود و این بود که شیراحمد خان رئیس شورا را که مناسب و لایق این کار می‌دانستم مامور تشکیل کابینه نمودم و التوای تشکیل کابینه مربوط به این بود که چون در سال ۱۳۰۷ وکلای شورای ملی جمع می‌شوند، رئیس‌الوزراء یا از خود وکلا و یا به مشورهٔ وکلاء اشخاص کابینهٔ خود را انتخاب نماید.

د پانوی شمیره: له ۳ تر ۸

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولۍ

بی‌موقع نیست اگر من این سوال را بکنم که ممکن است يك برادر امير، برادر ديگر صدراعظم و برادر ديگر وزيرحربيه و يك شوهر خواهر مدير طلب‌گير و ديگر شوهرخواهر معين‌دربار و بچه‌کاکا وزيردربار و نواسه کاکا وزيرخارجه و بچه کاکا معين‌حربيه و شوهردختر کاکا نائبالحکومه و يك برادر سفير در ماسکو و برادر ديگر وزير مختار لندن و بچه کاکا وزير مختار پاریس و بچه ماما وزير مختار در روم و خواهر زاده (اسدالله پسر ولینعی شان اعليحضرت شهيد) سر سراس باشد. آیا غير از چپراسی‌گری جای ديگر برای ديگران می‌ماند؟ و آیا دعوای وطن‌خواهی و بی‌غرضی و حقوق‌شناسی و ملت‌پروری با این احوال سر می‌خورد؟

**اعتراض ديگر شان که چرا سرک‌های قديم را گذاشته سرک نو کشيدم.**

این سوال چقدر خنده‌آور است که من مسؤول سرک کشیدن هستم؛ آن هم سرکی که در نتیجه مشوره يك هيئت مهندسی آلمانی، ایتالوی، روسی و انگلیسی زیر کار گرفته شده بود. آیا من انجینیر و یا معمار بودم که مسؤولیت عائد من است؟ اگر مراد ازین اعتراض که بین کابل و دکه و کابل و مزار شریف يك سرک منظم برای مملکت لازم شود و باید به همان راه‌های کاروان‌رو قناعت می‌شد. باز هم هر ذی‌شعور ی‌لزوم و احتیاج این سرک‌های نو را بخوبی فهمیده می‌تواند. قابل این نیست که حتی از چنین سوال مضحك جواب داده شود.

**باز حمله می‌کند که توجه به ترمیم سرک‌ها نکردم.**

اگر رجوع به وزارت مالیه شود و دیده شود که چقدر پول از بابت سرک پولی عائد می‌شد و باز چقدر حکومت از عایدات ديگر برآن اضافه کرده خرج می‌کرد ماهیت این سوال هم ظاهر می‌شود. بلی بیگاری را که يك بار شاقه بر ملت عزیز بود و از يك طرف مالیه و سرک پولی می‌دادند و از ديگر طرف مانند حیوان بالای شان کار می‌شد منع نموده بودم. اگر این امر، سهو و خطای من بود، تنها این نظریات خود محمندانر خواهد بود نه از عالم تمدن.

**می‌گويد من نظام‌نامه احتساب را اجرا نکردم.**

برای نظام‌نامه مذکور به شورا امر داده شد که اول آنچه که شرع شریف، حکم می‌کند که يك آدم عامی یعنی هر فرد مسلم، بداند و بصورت يك رساله بسازند تا چاپ و در بین ملت نشر شود تا مردم برای همان احکام مبارک نزد اداره احتساب مسئول باشند تا ازین راه تکلیف یا زحمت سوال کردن لامحدود بعضی از محتسبین خود غرض عاید مردم نشود.

شورا يك جلد کتاب ساخت که نه تنها آن کتاب برای دانستن مردم عام هم زیاد بود بلکه احتساب را مبدل به حکومت کرده بود. و چون مراد از احتساب شرع شریف این نیست که مردم را دچار زحمت نماید بلکه مراد هدایت و فیض است، به شورا مشوره داده شد که ایشان نظر کافی نموده، رساله مذکور را از نقطه نظر شرع مبارک که مقرون به استعداد تعلیم دینی مردم عوام باشد اصلاح نمایند تا پس از چاپ و نشر کردن در ملت اداره احتساب جاری شود. ولی پیش از تنظیم این رساله اختلال پیش آمد و اجرای آن ماند. این نیست که از روی تساهل در اجرای فرو گذاشت شده باشد.

**ديگر می‌گويد که (۱۷) فقره که جرگه پیشنهاد کرده بود در اجرا نبود.**

این غلط است که می‌گوئید. فقرات مذکور جاری بود. وقتی که من به قندهار و سمت مشرقی و جنوبی رفتم. جرگه آنها در فقرات مذکور بعضی اصلاحات خواستند و من قبول کردم. اصلاحات مذکور از طرف جرگه محلی او شان شده بود و فقط در همان علاقه اجرا یافت نه در تمام افغان‌نستان. بعدها که لوی جرگه فقرات مذکور را برای کل افغانستان اصلاح و تعديل نمود ولی اجرای تعديلات آن به طوری که لوی جرگه خواسته بود نشده بود که اختلال پیش آمد و تا آخر مطابق همان مواد اولیه جاری بود.

د پانو شمیره: له ۴ تر ۸

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولۍ

یکی از اعتراض‌های دیگر اینست که من تنخواه سپاهی‌ها را زیاد کردم ولی بعدها ندادم و تخفیف کردم.

چون وضعیت مالی مملکت در اثر جنگ استقلال زیاد خراب شد و این مطلب را عسکرهای غیور که ایشان از من بیشتر و بیشتر آرزومند سعادت و عزت ملک خود بوده و کمال صداقت و فداکاری را به من دارند. حس کردند از تمام قطعات نوشتند که ایشان به کمتر قناعت نموده و مملکت خود را دچار زحمت نمی‌کنند و خواستند که موجب ایشان تزیل شود. من هم ازین همدردی و احساسات حسنه ایشان تشکر نمودم و تنخواه ایشان تخفیف شد. باز که بحمدالله تعالی حالت مالی مملکت خوب شد موجب شان عوض بیست روپیه با ماکولات به بیست و پنج روپیه رسید و تا آخر دوام داشت.

به من حمله میکنند که نفاق را در بین مردم می‌انداختم.

نعوذ بالله این بهتان محض است. گفتار و اعمال من همیشه گواه بوده است که من غیر از اتفاق و یک جهتی و همدردی به ملت عزیزم تعلیم نداده‌ام. کسانی که نطق‌های مرا شنیده‌اند. خوب می‌دانند که این محض بهتان و تهمت است.

از جمله حملات شان اینست که من چرا بخارای مسلمان را معاونت کردم.

پس ازینکه دولت روسیه استقلال بخارا را شناخت به مناسبت همسایه داری و دوستی دو دو توپ و دو فیل به قسم هدیه و یک افسر و چند افراد در اثر خواهش بخارا برای تعلیم عسکری آنجا فرستادم. این مسأله حمل بر مخالفت دولت روسیه نمی‌شود زیرا مقابله و جدال با دوتوپ سیستم قدیم و چند نفر با یک حکومت بزرگی مثل روسیه غیرممکن بوده است. نقطه نظر من استقلال دادن بخارا مقابل روسیه گاهی نبوده چه اساس سیاست من با تمام همسایه‌های افغانستان معاونت دوستانه و بی‌طرفانه بوده و این مسأله به خود محمدنادر بیشتر معلوم است. آیا چرا از خطای بزرگی که خود او در ریاست تنظیمیه خود در قطن مرتکب شده بود و من آن را اصلاح کردم، ذکر نکرده خاموشی می‌گزیند.

می‌گویند من با مهاجرین برادران هندی بدعه‌دی کردم.

با برادران مهاجرین هندی هیچ یک خلاف عهد نشد بلکه از آنچه در اعلان مقرر شده بود زیاده‌تر با ایشان رفتار شد. چنانچه بعضی ایشان که خواستند در افغانستان اقامت کردند و بعضی شان که خواستند برگشتند. این واضح کردنیست که احساسات و افکار مرا برادران هندی من نسبت به خود خوب می‌دانند و اظهار احساسات ایشان در وقت انقلاب نسبت به من دلیل این مدعا است. این یاوه‌سرای‌ها و پروپاگانداها در احساسات خیرخواهانه من صدمه نمی‌زند چرا یکدیگر را خوب می‌شناسیم.

می‌نویسد من چرا روی خانم خود را باز کردم.

وقتی که من عازم اروپا شدم ضرور دانستم با خانم خود بروم تا مورد اشتباهات بیجای مخالفین خود نشوم باز چیزی که درین مسأله از من سهو شده باشد از درگاه خداوند غفور عفو می‌خواهم و امیدوارم چون نیت من بد نبوده است حضرت خداوند غفار و رحیم ببخشاید.

جای دیگر اظهار می‌کند که متعلمات را چرا برای داکتری زنانه به ترکیه فرستادم.

فرستادن متعلمات برای حفظ ستر و ناموس اهالی مملکت بود تا زنها را از معالجه طبیب‌ها و داکترهای مرد مستغنی بسازد و باز متعلمات به مملکت برادر مسلمان فرستاده شدند نه اروپا و آنها زیر نگرانی سفارت افغانی آنجا

تحصیل می کردند. من یقین دارم که هر آدم با ناموس می خواهد که ناموس آن توسط خواهران مسلمانان علاج شود. نسبت با اینکه معالج ناموسش يك مرد بیگانه باشد.

اعتراض دیگر اینجا است که من زمین ها و داکین عین المال را به فابریک ها بدل کردم.

دولت برای مهاجرین زمین ها و برای بعضی موسسات خود عمارات لازم داشت و از طرف دیگر بودجه مملکتی اجازه خرید را به پول نقد نمی داد و هم این دور افتاده وطن برای اینکه از بیت المال برای گذران خود با اصرار هر ساله شورای ملی چیزی نمی گرفتم. وزارت مالیه تجویز نمود که بقیه عمارات و زمین عین المال را برای دولت بخرند و به عوض آن بعضی فابریکه هایی که چلانندن آن کار دولت نبود به من بدهند. این تجویز را من قبول کردم و بعضی مردم که ایشان هنوز در کابل هستند و مخصوصاً به میرزا محمد ایوب خان امین عین المال که حالا وزیر مالیه است خوبتر معلوم است مشوره کردم که این فابریکه ها اسهام شود و در معرض فروش عموم گذارده شود تا به صورت شرکت فابریکه ها دایر شود و هم مردم مستفید شوند و هم فکر طرز شرکت فابریکه ها در وطن پیدا شود و مردم تشویق شوند. من بسیار خوش هستم که مردم مملکت عزیزم مرا می شناسند طرز زندگی ساده مرا که از پوشیدن رخت کهنه و پاره هم خودداری نکرده ام. می دانند و می فهمند که استعمال لفظ «عیاشی» به نسبت من ظلم و بهتان است.

در باب منع و جلوگیری نکردن از شراب من اعتراض می کند.

ورود شراب فرو ختن شراب شدیداً موقوف بود و سخت از طرف اداره گمرک دقت می شد. مرتکبین آن حتی اگر مردم بسیار و کلان و مهم می بودند زیر جزای شرعی می آمدند که فرو گذاری درین باب هیچ وقت نشده، برعکس این مسأله که می تواند نشان دهد که در زمان موجود کسی به جزای شراب نوشی رسیده باشد ولی در وقت من این جزا اجری می شد.

یکی از اعتراضات اینست که چرا خائنین را به ماموریت مقرر می کردم.

اگر بدیده انصاف دیده شود، امروز کسانی که سر کار هستند کدام کسان هستند آیا این مردم نو از زمین روئیده اند و یا نو از خارج وارد کرده شده اند؟ اینها همان مردم نیستند که بعضی ها «اگر خدا نخواسته» دیروز خاین بودند امروز چرا خاین نیستند. اگر امروز خاین نیستند دیروز هم نبودند غیر ازیشان که را مقرر می کردم از چوب که آدم تراشیده نمی شد. اگر می شود چرا محمدنادر خاین ها را مقرر کرده و طرفداری ایشان را می کند؛ اگر می کند، پس او هم مثل من است او چرا قابل اعتراض نیست و اعتراض برمن وارد است.

پس مسأله اینست که تمام این نوشته جات ساختگی و پروپا گند است و حرف دروغ و ساختگی و بی اثر است. علاوه بران کسانی که آنها را نظامات مملکت زیر محاکمه می گرفت ازیشان مدافعه نمی شد و ایشان به جزای خود می رسیدند. فیصله های محاکم و تفتیش ما که حالا هم موجود خواهد بود شاهد من است.

اینکه می گوید که انحصار تدریس علوم دینی با اجازه شخصی من بود، غلط است. مقرر شد که مجلسی از علمای هر ولایت در خود ولایت تشکیل شود که مجلس مذکور پس از علم آوری به کسانی که دارای لیاقت تدریس هستند شهادتنامه بدهد تا محصلین عمر خود را پیش مردمی که قابلیت تدریس را ندارند ضایع نکنند. تدریس دینی گاهی به انحصار اجازه من نبوده است.

من عمارات و پول بیت المال را به خویش ها و اقربای خود نه بخشیده ام اگر بخشیده ام کدام است؟

البته اگر بخشش ها به افراد کرده ام در اثر خدماتی که کرده بودند و از نقطه نظر تالیف و تشویق به خدمت مملکت بوده است چنانچه هر حکومت می کند.

د پانو شمیره: له ٦ تر ٨

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

## حمله دیگر اینست که چرا در بست نظام تخفیف دادم.

من باندازه که دولت افغانستان توپ و تفنگ سیستم نو داشت که در دنیای امروز معمول و قابل کار است عسکر نگه داشته بودم. در صورتی که تفنگ کاری موجود شود آیا نفر بی تفنگ و اسلحه به غیر از تحمیل خرچ بر بیت المال چه بود؟

البته اگر اسلحه که از اروپا خریده ام می رسید و باز بی نفر می ماند من طرف اعتراض می شدم و گفته معترض راست می بود.

## از اعتراضات یکی اینست که چرا روز جمعه به پنجشنبه مبدل شد.

چون دیده شد که مردم رفته رفته از فیض نماز جمعه محروم می شوند و روزهای جمعه هر کدام برای میله و کارهای شخصی خود نماز جمعه را ترك می کردند و این فریضه مبارکتر می شود تا مردم به امور شخصیه خود رسیده بتوانند و در روزهای جمعه به استثنای شخصهایی که شرع شریف ایشان را معاف نموده است، همه مردم به نماز حاضر شوند باین جهت روز پنجشنبه روز رخصتی تعیین شد و برای روز جمعه ساعت های مرخصی تعیین شد تا مردم به نماز برسند. البته مردم این مسأله را حس کرده باشند که وقتی که روزهای پنجشنبه آزادی بود، چقدر نمازگزاران زیاده تر از روزهایی که جمعه رخصتی بود در نماز جمع می بودند.

## اینکه می گوید من از پول بیت المال زیور خریده ام، غلط محض است. من هیچ زیور از پول بیت المال نخریده ام.

در باب ازدواج چون این معامله شخصی است که برخلاف دین و مذهب نبوده است حق اعتراض را هیچ کس ندارد.

منباب برآمدن من از افغانستان طوری که من نوشتم باز می گویم برای اینکه برای سلطنت من مردم خون ریزی نکنند و بین خود نجنگد من ایثار کردم و گذاشتم تا مردم بفهمند که من چقدر خیرخواه آنان بودم.

در اینجا لازم است توضیح کنم که تمام چیزهایی که می شد بعد از تصویب جرگه های محلی و شورای دولت و لوی جرگه می شد.

حالا که از توضیح تهمت های جرنیل نمک حرام خود فارغ شدم، می خواهم اصل علت این شایعات اهانت کارانه را در قسمت مذکور آشکار کنم. زیرا در ابتدای ورود خود به هندوستان و به سمت جنوبی محمدنادر به من پیغام های دوستانه فرستاد و رفت و يك خط نیز به من ارسال نمود که مضمون آنرا برای آگاهی ملت عزیز خود عیناً نقل می کنم:

«اعلیحضرتا!

تا جان در تن دارم در خیر وطن کوتاهی نخواهم کرد و از خیر شخص اعلیحضرت هم تا جان دارم نخواهم گذشت. خدای بزرگ برایم توفیق عنایت فرماید که براه خیر وطن مستقیم باشم. مقصد چون از خدمت است قندهار و دگر سمت های افغانستان تفاوت ندارد. از هر جا که برای مقصود مذکور خوبتر و زودتر خدمت شود به فکر ناقصم بهتر است. خداوند معاون افغانستان و بهی خواهان و مترقی خواهان افغانستان باشد. معروضه ام را صدق دانسته انتظار نتیجه باید کرد.

(محمد نادر خیراندیش و خیرخواه)

در اثنای کار و جمع کردن مردم نیز از من خیرخواهانه دم می زد. حتی بعد از اعلان سلطنت نیز از خدمات من و از اینکه افغانستان را پرو غرام من رو به ترقیات و تکامل خواهد برد. پس چه شد که این رنگ را گذاشت و با کمال دیده درایی بی حیایی بر ضد من بدینگونه شایعات که عادتاً غیردشنام چیزی در آن نیست شروع کرد.

د پانو شمیره: له ۷ تر ۸

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولۍ

اینست تلگرام محمدنادر به من:

«مرا همیشه دوست خیرخواه و صمیمی خود یقین خوا هید فرمود و از دعای خیر فراموش نخواهید فرمود. من و افغانستان خدمات شایسته اعلیحضرت را که در ایام سلطنت خویش ابراز نموده اند تقدیر کرده تاریخاً فراموش نخواهد شد.»

سبب اصلی اینست که در ابتدا ملت در حق مشارالیه چه بسبب همراهی که به من ابراز می کرد چه بسبب وعده‌هایی که داده بود منتظر بودند. چنانچه من هم اظهارات دادم که مشارالیه از خود من است و به پروگرام خود من کار می کند، تا که به ملت معلوم شد که این همه حرف بود و در مملکت جز منفعت خود شان و خاندان شان، جز استبداد، جهالت، خودسری و سقویت چیز دیگری حکمفرما نگردد.

وعده‌های دیگر غیر عدم قبول پادشاهی که داده بودند مثل مشروطیت آنرا نیز ایفا نکردند و درین باب بقدری که من آغاز کرده بودم نیز نکردند تا به تکمیل آن که من در خیال داشتم و دارم انشاءالله الکریم چه برسد.

ملت ازین واقعه متنفر شد. رفت که مشارالیه برای خود اعلان سلطنت کرد و چرا تمام راه‌های طی شده را ترک کرده به ارتجاع مملکت را مقابل ساخت. یک چند روزی ملت را باز هم به آوازه‌های غلط متردد می ساخت که یکی از آن این آوازه بود که شاه ولی روما می رود و این دور افتاده وطن را دوباره می آورد. چندی بعد شایع کردند که من اروپا را پسندیده ام و را ضی نیستم که دوباره به افغانستان بیایم، این دوره هم زود منفی بود و کذب بودن این خبرها نیز معلوم شد. آن وقت ملت به هیجان آمد و با آنکه از ظلم قطعی و تشدد آخرین کار گرفت. اشتیاق روز افزون مطالبه ملت برای عودت من نیز محکم تر و بلندتر شده رفت. این دوام و عروج مطالبه ملت برای عودت من ایشان را با این تشبثات و ادار نمود که شروع بر پروپاگاند بر ضد من بکنند.

و اینک این سخن‌های بی اساس بلکه دشنام‌های سخت رکیک برای آنست که تا اگر بتوانند آرزوی ملت را محو کنند و این خیال را کم کنند.

از طرف دیگر ایشان قابل آن ثابت نشدند که در مملکت یک راه صحیح را تعقیب کنند و یک نصب‌العین برای مملکت بگذارند، و حتی در برپا کردن امنیت نیز ناکام گردیدند، و نه هیچ‌کسی بایشان از دل را ضی نیست و سر فرو نمی آورد.

واقعات مملکت را تعقیب کنید. همین مسأله را یقین می کنید. اگر چه من اعتراف می کنم که در اواخر عاید به بعضی چیزها از حدود اعتدال گذشته و در فرط سعادت مملکت همه چیز را فراموش کرده بودم اما رفتار من در مملکت چه از حیث مناسبات مساویانه و صلح‌پرورانه با خارجی‌ها وارد نشدم؛ به هیچکدام شان و قائم داشتن شرف ملی و چه از حیث شناختن تقاضاهای عصر و زمان برای اداره داخلی مملکت بهترین رفتار بود و آرامترین ایام، ایام من بود.

این نکته را اول‌ترین اقوامی که به بغاوت شروع کردند، نیز درک نموده سهو حرکت خود را فهمیده بودند که فریب خورده بودند. چنانچه توبه‌نام‌های سمت مشرقی نزد من به قندهار رسیده بود و تمام ملت از زارع تا مزدورکار و از دکاندار تا دولت‌مند و از مامور تا طالب‌العلم همه قایل آرای و بی‌غمی ایام من بوده و هستند و اگر اراده الهی بود - در آینده نیز نه تنها مایل بلکه ن از همان آرای و ترقی و بی‌غمی برخوردار خواهند شد.

همین اشتیاق ملت مرا دوباره روح می دهد؛ اینک با آنها از خلاف بودن بیانات محمدنادر و از امتنانی که از احساسات آنها در دل می‌پرورانم و ازینکه اداره مخالف مرا بی تحقیق قبول نکنند و از اینکه من ملت خود را فراموش نمی کنم و نکرده و همان محبت و احساسات در من زنده هست، پیغام می‌دهم و به بارگاه الهی دعا می‌کنم که مرا باز به خاک پاک وطنم برساند تا به کام دل در راه مقاصد دیرینه تا رمق آخر بکوشم.

«امان‌الله»

د پانو شمیره: له ۸ تر ۸

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولۍ